

طرفداران آن معتقدند اگر درباره فعلی هیچ حکم شرعی وارد نشود، آن فعل مباح تلقی نمی شود و باید در آن مورد توقف و احتیاط کرد. ابوهاشم در باب اجتهاد معتقد به تصویب بود. به نظر وی همه مجتهدان در فروع مصیب هستند و حکم شرعی هر مجتهد همان است که وی با اجتهاد خود بدان می رسد، ابوالهذیل علاف و ابوعلی جبایی نیز همین عقیده را داشتند (همو، ۱۴۹/۲).

استادان، شاگردان و برخی از معاصران او: استاد مهم ابوهاشم پدر وی ابوعلی بود. ابوهاشم در یاد گرفتن علوم از پدر آنقدر اهتمام و اصرار می ورزید که گاه موجب آزار پدر می شد. او در طول روز هر چه می توانست از پدر خود سؤال می کرد و چون شب فرا می رسید، به خوابگاه پدر می رفت و در حالی که پدر در بستر خود آرمیده بود، آنقدر از وی سؤال می کرد تا او به خواب می رفت (قاضی عبدالجبار، «طبقات»، ۳۰۴). نقل شده که ابوهاشم نزد ابوالعباس مبرز (د ۲۸۶ق/۸۹۹م) نیز به فراگیری علم نحو پرداخته است (ابن مرتضی، ۹۶). یکی از معاصران ابوهاشم ابو عبدالله محمد بن عمر صیمری (د ۳۱۵ق/۹۲۷م) است که نخست از متکلمان گروه بغداد بود و سپس به ابوعلی و گروه بصره پیوست. صیمری ابوهاشم را به سبب اعتقادش به نظریه «احوال» تکفیر کرد (قاضی عبدالجبار، همان، ۳۰۵). قاضی عبدالجبار می نویسد که اصحاب ابوهاشم زیاد بودند. روزی ابوهاشم و اصحاب او در مکانی گرد آمده بودند. یکی از آنان برای خشنود کردن ابوهاشم به وی گفت خداوند اینهمه اصحاب که نصیب تو کرده، نصیب ابواسحاق نظام نکرده بود (همان، ۳۲۳-۳۲۴).

بنابر نقل ابن مرتضی شاگردان معروف ابوهاشم اینان بودند: ۱. ابوعلی ابن خلّاد که نخست در عسکر و سپس در بغداد نزد ابوهاشم به فراگیری علوم پرداخته است؛ ۲. ابو عبدالله حسین بن علی بصری (د ۳۶۹ق/۹۸۰م) که نخست نزد ابن خلّاد و سپس نزد ابوهاشم شاگردی کرده است؛ ۳. ابواسحاق ابراهیم بن عیاش بصری که علاوه بر ابوهاشم از ابن خلّاد نیز کسب علم کرده و نخستین استاد قاضی عبدالجبار بوده است؛ ۴. ابوالقاسم سیرافی؛ ۵. ابو عمران سیرافی؛ ۶. ابوبکر ابن اخشید که در زمره معارضان معروف وی درآمد؛ ۷. ابوالحسن احمد بن یوسف ازرق؛ ۸. ابوالحسن طوایفی بغدادی؛ ۹. احمد فرزند خود او؛ ۱۰. دختر ابوعلی جبایی (خواهر ابوهاشم)؛ ۱۱. ابوالحسن ابن نجیح که قبلاً شاگرد ابواسحاق ابن عیاش بود و سپس به محضر ابوهاشم آمد؛ ۱۲. ابوبکر بخاری؛ ۱۳. ابو محمد عبدکی، معروف به ابن عبدک (ص ۱۰۵-۱۱۰).

ابوهاشم مردی نیک خو و خوش برخورد و منبع الطبع بود (قاضی عبدالجبار، «طبقات»، ۳۰۴). ابوالحسن ازرق که از معاصران و اصحاب ابوهاشم بوده، برای قاضی عبدالجبار نقل کرده است که روزی ابوهاشم بسیار غمگین و ناراحت بود، به طوری که در خانه را بر روی خود بسته بود و بیرون نمی آمد. من باز حتمی زیاد توانستم به او دسترسی پیدا کنم و سبب اندوه او را پیرسم. وی در جواب گفت: چگونه اندوهگین نباشم در

حالی که مجبور شده ام برای تأمین معاش خود از این شاهان کمک مالی دریافت دارم (همان، ۳۰۶).

دوستان ابوهاشم در مدت اقامت وی در بغداد او را «ابوهاشم نحوی» می خواندند تا از آزارهای احتمالی که گاهی متوجه متکلمان معتزله می شد، در امان بماند (همان، ۳۰۷).

آثار: از ابوهاشم اثری مکتوب به دست ما نرسیده است، ولی ابن ندیم (ص ۲۲۲) کتابهای وی را چنین بر شمرده است: الجامع الکبیر؛ الجامع الصغیر؛ الانسان؛ العرض؛ المسائل العسكرية؛ النقض علی ارسطاطاليس فی الکون و الفساد؛ الطبايع و النقض علی القائلين بها؛ الاجتهاد؛ کتاب الابواب الکبیر؛ کتاب الابواب الصغیر.

ابوهاشم کتابی نیز با عنوان المسائل البغداديات داشته که یکی از مسائل آن در ایجاز قرآن بوده (ابن سنان، ۱۷۱) که مورد استناد قاضی عبدالجبار در المغنی قرار گرفته است.

مأخذ: این حوّل، محمد، صورة الارض، به کوشش کرامرس، لیدن، ۱۹۳۸؛ ابن خلکان، وفيات؛ ابن سنان خفاجی، عبدالله، سرالفصاحة، به کوشش عبدالمتعال حمیدی، قاهره، ۱۳۷۲ق/۱۹۵۳م؛ ابن مرتضی، احمد، طبقات المعتزلة، به کوشش دیوالد ویلستر، بیروت، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م؛ ابن میمون، موسی، دلالة الحائرين، به کوشش حسین آتای، آنکارا، ۱۹۷۲م؛ ابن ندیم، الفهرست؛ ابن وردی، عمر، تيمّة المختصر فی اخبار البشر، به کوشش احمد زفعت بدرای، بیروت، ۱۳۸۹ق/۱۹۷۰م؛ ابوالحسن بصری، محمد، المعتقد فی اصول الفقه، به کوشش محمد حیدالله و دیگران، دمشق، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م؛ ابورشید نیشابوری، سعید، المسائل فی الخلاف بین البصريين و البغداديين، به کوشش معن زیاده و رضوان سید، بیروت، ۱۹۷۹م؛ اسفراینی، طاهر، التبصیر فی الدین، به کوشش محمد زاهد کوثری، قاهره، ۱۳۷۴ق/۱۹۵۵م؛ بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، به کوشش محمد زاهد کوثری، قاهره، ۱۳۶۷ق/۱۹۴۸م؛ خلیل بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۳۲۹ق؛ شهرستانی، محمد، الملل و النحل، به کوشش عبدالعزیز محمد وکیل، قاهره، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۸م؛ همو، نهاية الاقدام، به کوشش آلفرد گیوم، قاهره، مکتبة المتنبی، عثمان، عبدالکریم، مقدمه بر شرح الاصول الخمسة (نکته، قاضی عبدالجبار)؛ فخرالدین رازی، اعتقادات فرق المسلمين و البشركين، به کوشش علی سامی نشار، قاهره، ۱۳۵۶ق/۱۹۳۸م؛ قاضی عبدالجبار، تبييت دلائل النبوة، به کوشش عبدالکریم عثمان، بیروت، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م؛ همو، شرح الاصول الخمسة، به کوشش عبدالکریم عثمان، قاهره، ۱۳۸۴ق/۱۹۶۵م؛ همو، «طبقات المعتزلة»، فصل الاعتزال و طبقات المعتزلة، به کوشش فؤاد سید، تونس، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ همو، المجموع فی المحيط بالتکلیف، به کوشش عمر سید عزمی، قاهره، الدار المصرية للتأليف و القطفی، علی، تاریخ الحكماء (اختصار زوزنی)، به کوشش یولیوس لیرت، لایپزیک، ۱۹۰۳م؛ مفید، محمد، اوائل المقالات، به کوشش مهدی محقق، تهران، ۱۳۷۲ش؛ ملاحی، محمود، المعتقد فی اصول الدین، به کوشش مارتین مکدرموت و ویلفرد مادلونگ، لندن، ۱۹۹۱م؛ یاقوت، بلدان، محمد مجتهد شبستری

ابوهاشم جعفری، داوود بن قاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب (د جمادی الاول ۲۶۱ / فوریه ۸۷۵)، از اصحاب ۴ تن از امامان: امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری (ع) و از راویان نامدار امامیه. از آنجا که ابوهاشم از سلاله جعفر بن ابی طالب بود، او را جعفری خوانده اند. شهرت وی به سبب روایاتی است که درباره امامان یاد شده، از او نقل گردیده و از جمله شامل معجزاتی است که از آنان دیده

(ابن ندیم، ۱۸۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۵۰). طوسی در *الفهرست* (همانجا) تألیف کتابی را به ابوهاشم نسبت داده است (قس: نجاشی، همانجا).

مأخذ: ابن بابویه، محمد بن علی، *التوحید*، به کوشش هاشم حسینی طهرانی، تهران، ۱۳۸۷ ق؛ همو، *فقیه من لایحضره الفقیه*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۴ ق؛ همو، «شیخه الفقیه»، همراه ج ۴ *فقیه من لایحضره الفقیه*؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *معالم العلماء*، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۱ م؛ ابن ندیم، *الفهرست*؛ ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، به کوشش احمد صقر، قاهره، ۱۳۶۸ ق / ۱۹۴۹ م؛ اربلی، علی بن عیسی، *کشف القمعة*، بیروت، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م؛ اردبیلی، محمد بن علی، *جامع الرواة*، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م؛ خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، قاهره، ۱۳۴۹ ق؛ راوندی، سعید بن هبة الله، *الغرائب والجرائع*، قم، ۱۴۰۹ ق؛ طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری*، به کوشش علی اکبر غفاری، بیروت، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م؛ طبری، *تاریخ*؛ طوسی، محمد بن حسن، *رجال*، نجف، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۱ م؛ همو، *الغیة*، به کوشش حسن مصطفوی، تهران، کتابخانه نبوی، همو، *الفهرست*، به کوشش محمدصادق بحر العلوم، نجف، کتابخانه مرتضویه؛ کشی، محمد، *معرفة الرجال*، اختیار طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸ ش؛ کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۸ ق؛ مسعودی، علی ابن حسین، *اثبات الوصیة*، نجف، ۱۳۷۴ ق / ۱۹۵۵ م؛ همو، *مروج الذهب*، به کوشش یوسف اسماعیل داغر، بیروت، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م؛ نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، به کوشش موسی شیرازی، قم، ۱۴۰۷ ق.

آبوهاشم صوفی، عثمان بن شریک کوفی، صوفی مشهور قرن ۲ق. اصل او از کوفه بود، اما در شام می زیست (خواجه عبدالله، ۷). مؤلفان شرح احوال نخستین صوفیه او را اولین کسی دانسته اند که در اسلام به عنوان صوفی مشهور شد و خواجه عبدالله انصاری درباره این شهرت می نویسد که «در قدیم طریق تصوف تنگ تر بوده است... که ایشان در معاملات می کوشیدند، نه در بسیاری مقال و سخن» (همانجا؛ نیز نک: جامی، ۳۱). در بعضی از تألیفات قدیم تر او را ابوهاشم زاهد نیز خوانده اند (ابونعیم، ۲۲۵/۱۰؛ عین القضاة، ۲۳).

ابوهاشم با ابراهیم ادهم و سفیان ثوری معاصر، و از اقربان ابوعبدالله ابن ابی جعفر برائی بود (ابونعیم، خواجه عبدالله، همانجاها). او از معاشرت با سلاطین و دولتمردان سخت احتراز داشت. وقتی شریک نخعی قاضی را دید که از سرای یحیی بن خالد بیرون آمد، گریست و گفت: از علمی که سود نرساند، به خدا پناه می برم (ابونعیم، همانجا؛ خواجه عبدالله، ۹).

سخن ابوهاشم در باب معرفت به خدا و انس با او، حکایت از آن دارد که زهد او زهدی خشک و عاری از محبت و معرفت نبوده است (نک: ابونعیم، همانجا؛ خطیب، ۳۹۷/۱۴). او تأدیب و تربیت نفس را عامل اصلی در تأدیب و تربیت خانواده و اطرافیان می دانست (ابن جوزی، ۳۰۶/۲). از سفیان ثوری نقل شده است که گفت: اگر ابوهاشم صوفی نبود، من دقاتی را نمی شناختم (سراج، ۲۲؛ نک: خطیب، جامی، همانجاها).

در کتب شیعه حدیثی درباره فساد عقیده او نقل شده است (مقدس اردبیلی، ۵۶۴)، اما از آنجا که در این حدیث ابداع مذهبی به نام تصوف به او منسوب شده و تصوف به عنوان گریزگاهی برای عقیده فاسد او

بوده است (مثلاً نک: کلینی، ۱۲۳/۱، جم: ابن بابویه، فقیه، ۵۱۷/۴، جم: طبرسی، ۳۳۳، جم: در برخی از منابع آمده که وی با امام مهدی (ع) نیز دیدار داشته است (نک: طوسی، *الفهرست*، ۶۷).

از سرگذشت ابوهاشم چندان اطلاعی در دست نیست، تنها می دانیم که پدر وی قاسم بن اسحاق از یاران محمد بن عبدالله، معروف به نفس زکیه بوده و در جریان قیام وی، از سوی او برای دعوت به یمین فرستاده شده، ولی پیش از آنکه کار خود را آغاز کند، نفس زکیه به قتل رسیده است (طبری، ۵۶۱/۷؛ ابوالفرج، ۳۰۱).

ابوهاشم اهل بغداد بود (طوسی، همانجا؛ خطیب، ۳۶۹/۸)، ولی سفرهایی به سامرا و مدینه برای ملاقات با ائمه (ع) داشته است (مسعودی، *اثبات*، ۲۰۲؛ قس: طبرسی، ۳۴۳). نیز از منابع چنین برمی آید که وی مدتی هم در خوزستان زندگی می کرده است. هنگامی که امام رضا (ع) در مسیر خراسان از اهواز می گذشت، ابوهاشم در ایذج (ایذه) به سر می برد و برای ملاقات با آن حضرت راهی اهواز شد (راوندی، ۶۶۱/۲). جمعی از مشاهیر امامیه، همچون احمد بن ابی عبدالله برقی (ابن بابویه، «مشيخة»، ۵۱۷)، احمد بن محمد بن عیسی (همو، *التوحید*، ۸۲)، سهل بن زیاد آدمی (همان، ۸۳)، فضل بن شاذان نیشابوری (کشی، ۵۴۳-۵۴۴)، سعد بن عبدالله اشعری (طوسی، *الغیة*، ۱۲۰) و عبدالله بن جعفر حمیری (نجاشی، ۴۴۷) را از راویان وی بر شمرده اند (برای برخی دیگر از مشایخ و راویان او، نک: اردبیلی، ۳۰۷/۱). رجال شناسان و مورخان زهد و دانش او را ستوده و ثقه اش خوانده اند (نک: نجاشی، ۱۵۶؛ طوسی، *رجال*، ۴۰۱، ۴۱۴، ۴۳۱؛ مسعودی، *مروج*، ۶۳/۴). تنها کشی بر اساس برخی روایات وی، نسبت ارتفاع (غلو) به او داده است (ص ۵۷۱). به گفته مسعودی مقبره او مشهور بوده است (همانجا).

ابوهاشم شخصی جسور و بی پروا بود و با امرا و خلفای عباسی درگیریهای داشت (ابوالفرج، ۶۴۴؛ خطیب، همانجا). چنانکه بارها از جمله در ۲۵۲ ق (طبری، ۳۶۹/۹-۳۷۱) و ۲۵۸ ق (طبرسی، ۳۵۴-۳۵۵) در سامرا به زندان افتاد (نیز نک: طوسی، *الغیة*، ۱۲۳؛ اربلی، ۲۲۲/۳). در عین حال نزد زمامداران محترم شمرده می شد، چنانکه در ۲۵۱ ق در جریان شورش کوفه به رهبری حسین بن محمد علوی، از طرف مزاحم بن خاقان کارگزار عباسی، به عنوان میانجی برای مذاکره با حسین فرستاده شد (طبری، ۳۲۸/۹؛ ابوالفرج، ۶۶۵؛ نیز نک: طوسی، *الفهرست*، همانجا).

ابن عیاش جوهری در مورد روایات ابوهاشم جعفری کتابی با عنوان *اختیار ابی هاشم الجعفری* تألیف کرده بود که بخشهایی از آن در منابع مختلف نقل شده است. همو کتاب دیگری نیز با عنوان *شعر ابی هاشم الجعفری* نوشته بوده است (نک: ه.د، ابن عیاش، احمد) از شعر ابوهاشم دو بیت معروف در رئای یحیی بن عمر علوی که در حضور یکی از امرای عباسی خوانده شده، در منابع آمده است (نک: طبری، ۲۷۰/۹؛ نیز: طبرسی، ۳۴۸، ۳۵۳). به هرحال وی شاعری کم گوی بود